

علل ظهور فرق و مذاهب اسلامی و مکاتب کلامی

هادی منصوری مقدم

دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

از آنجا که یکی از مباحث مطرح و راهگشا در بررسی تاریخ فرق اسلامی و کلامی، آشنایی با علل اختلاف و تشعب و تکثر امت اسلامی پس از رحلت پیامبر عظیم‌الشان اسلام (ص) است؛ لذا در این نوشتار سعی شده است عوامل عمده اختلافات فرقه‌ای و مذهبی و کلامی و فقهی روشن و معرفی گردد، و به علل ظهور فرق اسلامی و مکاتب کلامی نیز پرداخته شود.

چرا بعد از پیامبر (ص) فرقه‌ها و مذاهب متعدد یکی پس از دیگری پیداشد؟ چه عوامل و عللی سبب این همه تفرقه بوده است؟ آیا پیدایش این همه مذهب و فرقه از اساس بی‌جا و نامناسب بوده، یا این که دین پدیده‌ای عادی، و ناگزیر و ضروری بوده است؟

آیا راهی وجود داشت که بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) همه مسلمانان به نوعی وحدت کلمه دست یابند و هیچ‌گونه اختلاف و تفرقی حاصل نشود؟ و یا این که در هر صورت، دیر یا زود چنین امری به وقوع می‌پیوست؟

بررسی علل ظهور فرق و مکاتب کلامی و مذاهب اسلامی و آشناسدن با اسباب ظهور فرق، ما را با واقعیت‌های تاریخی آشنا می‌سازد و آمادگی ذهنی و روحی لازم را در ما ایجاد می‌کند تا بدانیم بروز چنین اختلافاتی، امری عادی و طبیعی و برای رشد و پویایی فکر و اندیشه جامعه لازم و ضروری بوده است و اصولاً به این اختلافات نباید با دیدی منفی و طردکننده بنگریم.

بررسی عوامل و علل این اختلافات به ما می‌آموزد که کدام دسته از عوامل

عادی برده و چه دسته عوامل و علل ناخواسته و مغرضانه بوده است تا به این وسیله با شناخت و بصیرت کامل جلو علل غیرعادی و ناخواسته گرفته شود و از تکرار آن جلوگیری شود. شناخت این دسته عوامل و علل، نقش مؤثری بر اندیشه و عمل امروز ما خواهد داشت. تحقیق درباره آنها ما را با مذاهب و فرقه‌های ریشه‌دار و اصیل و یا تهی و ساختگی آشنا می‌سازد. در طول تاریخ امر تکثر و تشعب برای همه ادیان اتفاق افتاده است و هیچ دینی از این اختلافات بی‌نصیب نبوده، و دین اسلام نیز از این امر مستثنی نیست. به هر نوع اختلاف - به هر میزانی که باشد - نباید خوشبین بود و باید به درستی نقش تعصبات و هوی و هوسها و اغراض سیاسی و فرهنگی و علل مخرب و غیر سازنده را شناخت.

هرگونه اختلافی بر خاسته از نهاد انسان است و از ظاهر و ریخت او آغاز می‌گردد و احساسها و برداشتهای او را در بر می‌گیرد و سرانجام در عملکرد او ظاهر می‌شود: «و اگر پروردگارت می‌خواست همه مردم را یک گروه قرار می‌داد، ولی او هر که را بخواهد به رحمت خویش در آورد، و ستمکاران را هیچ دوست و یابوری نیست.» (شوری / ۸).

به طور کلی اختلافاتی که بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) به وجود آمد به سه دسته تقسیم می‌شوند: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 الف) اختلافات مذهبی: که منجر به ظهور مذاهب متعدد، مانند شیعه و سنی و... شد.

ب) اختلافات کلامی: که باعث ظهور مکاتب کلامی، مانند معتزله، اشاعره، قدریه و... شد.

ج) اختلافات فقهی: که سبب پیدایش مذاهب فقهی، مانند حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی و جعفری شد.

در ذیل به بررسی عوامل بروز و پی آمدهای اختلافات مذکور می‌پردازیم.

۱- خاستگاههای اختلاف در فقه مذاهب، دکتر مصطفی ابراهیم زلمی، ترجمه حسین صابری، مشهد: انتشارات آستان قدس، صص ۲۱-۲۲.

ولی قبل از بررسی عوامل، باید متذکر شد که عوامل ذکر شده برای اختلافات سه‌گانه به‌طور کلی منحصر در آن مورد خاص نیست، چه بسا عواملی که برای پیدایش فرق کلامی ذکر شده‌اند، در پیدایش مذاهب اسلامی و فقهی نیز مؤثر بوده‌اند، ولی برای تقسیم‌بندی مشخص و نشان دادن میزان تأثیر هر یک از عوامل در نوع اختلاف پیش آمده، تعدادی از علل و عوامل به اختلافات مذهبی و برخی به کلامی و بعضی از آنها به فقهی اختصاص داده شده‌است.

الف) اختلافات مذهبی: یکی از اختلافات مهم و اساسی که بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) ظاهر شد، اختلاف و نزاع بر سر مسأله خلافت بعد از ایشان بود. مورخان و اندیشمندان مسلمان بر این موضوع متفقند که در زمان پیامبر اکرم (ص)، هرگاه برای مسلمین در احکام و مسائل دینی و امور اجتماعی سؤالی و اختلافی پیش می‌آمد با رجوع به آن حضرت پاسخ خود را دریافت می‌کردند و تسلیم نظر رسول اکرم (ص) بودند و هرگونه شک و شبهه‌ای بدین گونه رفع می‌شد. لذا هیچ‌گاه اختلاف و تشکی به وجود نمی‌آمد.^۱ ولی بعد از رحلت ایشان اولین شکافها در صفوف مسلمانان رخ داد و مسأله خلافت آن‌چنان مسلمانان را به خود مشغول کرد و تشویش خاطر به وجود آورد که جسد پیامبر یک روز تمام بر زمین ماند و رقابتهای دیرینه بین مهاجرین مکه و انصار مدینه و قبایل و افراد آشکار شد.^۲ اولین کشمکشها و مشاجرات بین اقلیت و اکثریتی از مسلمین درگرفت و موجب جدایی شیعه از سنی گردید.^۳ شیعیان گفتند خلافت باید در خاندان پیغمبر باشد و علی ابن ابی طالب برای خلافت شایسته‌تر است.^۴ و در دوره‌های بعد خود شیعیان نیز بر سر جانشینی ائمه با یکدیگر به نزاع برخاستند و فرقه‌های مختلفی در میان آنان ظهور

۱- همو، تفریظ استاد واعظ زاده خراسانی، ص ۱۶.

۲- برتولد، اشپولر، جهان اسلام در دوران خلافت، ترجمه دکتر قمر آریان، انتشارات امیرکبیر، ج اول.

۱۳۵۴، ص ۴۴.

۳- علامه محمد حسین طباطبایی، ظهور شیعه، نشر شریعت، ص ۴۷.

۴- حناالفاخوری و خلیل الجر، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ج ۱، ص ۱۱۲.

کرد.^۱ برخی گفته‌اند این اختلاف اجتهادی است که هدف و غرض آن اقامه مراسم شرع و ادامه منهای دین بوده،^۲ اختلاف بر سر خلافت را سیاسی هم دانسته‌اند.^۳ پس از آن که ابوبکر به عنوان خلیفه مسلمین جانشین پیغمبر شد، پس از مدتی علی (ع) و یارانش به منظور حفظ وحدت با او بیعت کردند و برای حفظ ارزشهای دینی تمام تلاش و کوشش خود را به کار بردند، ولی هر چه بیشتر از زمان پیامبر اکرم (ص) و دو خلیفه اول می‌گذشت، حکام از ارزشهای دینی بیشتر فاصله می‌گرفتند، آنان به جای حمایت از محرومان و طبقات فرودست جامعه، از اشراف و زمین‌دارای پشتیبانی می‌کردند و به این طریق تضاد و کشمکش بین نیروهای داخلی جامعه افزایش می‌یافت.

اولین موج فتوحات که در زمان خلافت دو خلیفه نخستین به وقوع پیوست در دوره امارت عثمان کاهش یافت و در دوره خلافت علی (ع) متوقف گشت و علت آن بروز جنگ داخلی بین مسلمانان بود که برای نخستین بار واقع شد و عامل محرک آن، کشمکشهایی بود که بر سر مسأله خلافت صورت گرفت و تا آن حد مؤثر واقع شد که با قتل عثمان وحدت سیاسی اسلام خاتمه یافت و وحدت دینی و عقیدتی نیز به سرعت به پایان رسید.^۴ از طرف دیگر، در دوره خلافت خلیفه سوم اعمال نفوذهایی که بر او می‌شد در درجه اول از جانب بستگان وی بود که از اشراف مکه بودند و می‌پنداشتند اکنون زمان آن رسیده‌است تا آن گروه از طبقات پایین و حقیر اجتماع را که به علت سبقت در مسلمانی قدر و منزلتی یافته بودند از جایگاهشان به زیر بکشند و برتری سابق خویش را تحت لوای اسلام رسماً به دست آورند. این نفوذهای عثمان را مقهور خود کرد؛ تا بدان جا که با کمال میل و

۱- رونالدسن، عقیده‌الشیعه، ص ۸۸.

۲- عبدالکریم شهرستانی: ملل و نحل، ج ۱، ص ۲۲-۲۱.

۳- فیلیپ، ک، حتی، شرق نزدیک در تاریخ. ترجمه دکتر فمر آریان، بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران،

۱۳۵۰، ص ۲۸۹.

۴- همان‌جا، صص ۳۰۳-۳۰۴.

رضایت خاطر اجازه داد، اشراف از وی به عنوان آلت دستی برای رسیدن به اغراض خویش استفاده کنند.^۱

وقتی علی (ع) به حکومت رسید، سعی کرد جریان دین و حکومت را به مسیر اصلی خود برگرداند و انحرافات و بدعت‌هایی را که در اسلام وارد شده بود بزداید، ولی مخالفان داخلی او که طعم مادیات و قدرت طلبی و دنیا‌داری را چشیده بودند، به راحتی حاضر نمی‌شدند به ولایت علی (ع) تن دهند؛ البته اختلاف نظرهایی در سالهای آخر خلافت عثمان پدید آمد، ولی هنوز شکل کلامی و فلسفی به خود نگرفته بود و در زمان خلافت علی (ع) این اختلافات بیش از پیش شدت یافت و جنگ جمل، مسأله «حکمیت» و جنگ نهروان را به وجود آورد و طبعاً این پرسشها مطرح می‌شد که در این جنگها چه کسی بر حق است و به چه دلیل؟ یا چه کسی بر باطل است و چرا؟ اگر بعضی‌ها معتقدند که هر دو طرف به ناحق می‌جنگند، دلیلشان چیست؟ نفس این پرسش موجب پدید آمدن آرا و توجیهاتی شد که در آغاز رنگ سیاسی داشت، اما از آن جا که هر گروه می‌کوشید تا به کمک مسائل کلامی موضع خاص خود را مستحکم‌تر سازد، این دسته‌بندیهای سیاسی به تدریج مبدل به گروه‌بندیهای مذهبی شد.^۲

گذشته از این، گفته‌اند که احساس ناراحتی و عدم اطمینانی که در اثر تغییرات سریع و ناگهانی اجتماع، جامعه را در بر گرفته بود منشأ اختلافات بعد از پیامبر (ص) شد، نه مخالفت مردم با حاکمانشان؛ زیرا بر اثر این تحولات مردم به اجبار و تحت فشار به زندگی کاملاً جدید وارد شدند و لذا به پناهگاهی محکم و مطمئن نیاز داشتند تا به امنیت لازم برسند. به همین جهت برای یافتن راه نجات به آن چیزی از تجربه گذشته خود می‌نگرند که از همه اساسی‌تر و رضایت‌بخش‌تر از کار در

۱- اشپولر، همان‌جا، ص ۶۰.

۲- ابوالعلاء مودودی، «تفکر سیاسی در صدر اسلام»، ترجمه دکتر نصرالله پور جوادی، تاریخ فلسفه در اسلام، گردآورنده: م.م. شریف، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ج اول، ۱۳۶۵، صص ۱۹-۱۰۱.

آمده است (برگشت به شرایط پیش از اسلام).^۱

این سخن مورد نقادی قرار گرفته است، بدین صورت که نمی توان در همه موارد با مقیاسهای امروزی پدیده های مربوط به ۱۴۰۰ سال پیش را توضیح داد؛ در حالی که هیچ سند دست اولی که ما را به شناخت جامعه آن روز هدایت کند وجود ندارد؛ اما واضح است که در ابتدا آنچه موجب پیدایش این بحث شد، تطبیق حوادث با حکم قرآنی و عقلی بود نه احساس ناراحتی و عدم امنیت و می توان گفت که شیوع این مباحث عقلی از سال ۳۵ هجری و پس از قتل عثمان آغاز شد.^۲

ب) اختلافات کلامی

چگونگی پیدایش فرقه های متعدد کلامی و بررسی علل و عوامل عمده آن، یکی دیگر از مباحثی است که در خور توجه است و تأمل در آن نتایج بسیار مفیدی به دنبال دارد.

صاحب نظران، نظرات مختلفی اظهار کرده اند: از جمله این که همه مسلمانان در قبول توحید و قرآن و رسول خدا متفق اند، ولی با چنین وحدت نظری به فرقه های متعدد اسلامی و مذهبی و کلامی مانند معتزله، اشاعره و خوارج منشعب شده اند. سؤال این است که چرا این همه انشعابات پیدا شده است؟ در این مورد می توان عوامل زیر را بر شمرد:

۱- کیفیت تسلیم شدن به متون مقدس دینی (در اسلام، قرآن): با نظر به نگرش و بینش فکری افراد بشر، عده ای بر این عقیده اند که برای پیدا کردن سؤالات خود، ابتدا باید به سراغ متون مقدس رفت، اگر پاسخ سؤال خود را یافتیم، فهو المطلوب و اگر نیافتیم به عقل - مراد علوم و معارف بشری است - رجوع می کنیم؛ گروه دوم بر این عقیده اند هر سؤال جدید و مشکلی که برای بشر پیدا شود ابتدا باید

۱- م. و. وات، فلسفه و کلام اسلامی، مترجم ابوالفضل عزتی، انتشارات علمی و فرهنگی، صص

۲۲-۲۳.

۲- همانجا، ص ۲۱۰.

به عقل مراجعه کرد؛ اگر پاسخ دریافت شد فهو المطلوب وگرنه باید به سراغ متون مقدس رفت. گروه اول قائل به تقدم نص بر عقل اند و گروه دوم معتقد به تقدم عقل بر نص هستند. تفاوت این دو گونه کیفیت تسلیم به متون مقدس، در تقدم عقل‌گرایی بر نص‌گرایی و یا تقدم نص‌گرایی بر عقل‌گرایی است و در هر حال هر دو متون مقدس دینی را قبول دارند.

۲- این‌که عقل فقط روش است برای استخراج راه‌حلها از متون مقدس دینی و مذهبی یا این‌که عقل هم روش است و هم منبعی مستقل. اگر کسی قائل باشد که جواب تمام مسائل و مشکلاتی را که در زندگی بشر پیش می‌آید می‌توان به روش عقل از متون مقدس پیدا کرد، عقل در این جا فقط یک روش و شیوه است که استفاده از متون مقدس را می‌آموزد؛ مثل نظر اخباریون نسبت به عقل ولی قوم دوم می‌گوید: عقل علاوه بر روش، خود نیز منبع است و عقل به عنوان منبع درجایی است که مشکلات و مصائب اصلاً در متون مقدس جوابش نیامده است (طبق نظر اصولیون).

۳- زبان قرآن، زبان فیصله بخش نیست.

چرا زبان قرآن فیصله بخش نیست؟ به‌طور کلی زبان قرآن چون به زبان ادبا و هنرمندان بیشتر شباهت دارد، تا به زبان ریاضی دانان، فیزیکدانان و شیمی دانان، لذا زبان قرآن نیز همانند زبان ادب و هنر و شعر ذوابعاد است؛ اما این‌که، چرا زبان قرآن این‌گونه است، امام فخر رازی در تفسیر مفاتیح الغیب، چند مورد را ذکر می‌کند:

(الف) اگر قرآن با اصطلاحات دقیق بیان می‌شد، هر کس با این معانی موافق نبود از همان اول راهش را جدا می‌کرد و در این صورت، تعداد کسانی که با قرآن می‌ماندند، خیلی کم بود؛ ولی اکنون اختلاف عقاید زیادی وجود دارد ولی همه خودشان را مسلمان می‌دانند.

(ب) اگر کلام چند پهلو باشد و به صراحت نباشد، فهمش مشکل‌تر می‌شود؛ در این صورت، تلاش و سعی بیشتری برای فهم آیات به کار می‌رود و به دنبال آن اجر اخروی نیز زیاد می‌شود (لیس للانسان الا ما سعی...).

ج) اگر کلام چند پهلو باشد، تلاش عقلی و فکری زیاد می‌شود، که حاصل آن اینست که اگر خود سخن خدا را نفهمیم در عوض چیزهای دیگری می‌فهمیم. د) اگر کلام خدا را زود می‌فهمیدیم، عجب به ما دست می‌داد.

عللی که امام فخر رازی ذکر کرد، همه علل غایی اند؛ ولی باید علل فاعلی را پیدا کنیم، که به چند عامل در این جا اشاره می‌کنیم:

الف) زبان قرآن، زبان عرفی است، مراد از عرفی در این جا به این معنی است که مفاهیم کیفی در زبان قرآن زیاد است و الفاظ کیفی چند پهلو است، بر خلاف مفاهیم کمی؛ مانند الفاظی چون ایمان، تقوی... ولی الفاظ کمی که در ریاضیات و فیزیک و شیمی به کار برده می‌شود؛ چند پهلو نیستند و تنها یک معنی را به ذهن متبادر می‌کنند به عنوان مثال اگر از فردی سؤال کنیم فاصله خانه تا محل کارت چقدر است، و او بگوید دور، است. کلمه دور لفظ کیفی است و هر کسی مطابق ذهنیت خودش از این لفظ فاصله‌ای را درک می‌کند. ولی اگر بگوید ۶ کیلومتر بیش از یک معنی به ذهن متبادر نمی‌شود.

ب) در زبان عرفی به قرائن حالی و مقانی اعتنائی فراوان می‌شود و وجود چنین قرائنی در آیات قرآن باعث برداشتهای متعدد می‌شود و به سبب همین قرائن مفسران تلاش بسیار به کار برده‌اند تا شأن نزول آیات را پیدا و مشخص نمایند، ولی تعیین شأن نزول دقیق برای همه آیات تحقق نیافته است.

ج) ویژگی زبان عرفی که باز در قرآن وجود دارد استعمال تعریف ناشده الفاظ و مفاهیم است.

د) تجارب معنوی بی نظیر پیامبر که با الفاظی بیان می‌شوند که فیصله نابخش هستند.

ه) وجود آیات محکم و متشابه؛ جالب توجه آن‌که، خود این دو لفظ محکم و متشابه، در نزد مفسران، معانی متعدد و اختلاف برانگیزی را دارد. در واقع خود این دو لفظ متشابه هستند.^۱ یکی از عوامل اختلاف، ورود متشابه در قرآن کریم

است. بسیاری از علما جهت تأویل این دسته از آیات و رسیدن به حقیقت معنای آن آیات تلاش کردند، لذا در تأویل آیات اختلاف آشکاری پیدا کردند. در حدی که برخی از علما بین آیات و خود حجابی قرار دادند که آیات قابل تأویل نیست.^۱ گلدزیهر نیز وجود آیات متشابه را عامل اختلاف مسلمین می‌داند، هر چند وی بر اثر عدم شناخت لازم نسبت به قرآن، آیات متشابه را موجب تناقض در قرآن می‌شمارد.^۲

و (یکی از علت‌های فیصله نابخشی قرآن کریم این است که قرآن به ترتیب نزول مرتب نشده است. هر چند بعضی از آیات را مفسران و متکلمان توانسته‌اند با تکلف زیاد به ترتیب نزول کنار هم قرار دهند، ولی اینها در نزدیک به ۴۵ مورد است و هیچ مفسری موفق نشده است به‌طور عقل پسندی، این گروه از آیات را به هم وصل کند.

حتی سیوطی در اتقان، عدم ترتب آیات بر حسب نزول را موجب اختلاف و تناقض دانسته است (ما یوهم الاختلاف و التناقض).

ز (یکی از علل مهم تشتت فکری مسلمین، اینست که در طول تاریخ، الفاظ، جملات و عباراتی که در قرآن و روایات و احادیث (متون مقدس) به کار رفته است، معانی جدید پیدا کرده، ولی بعضی، این معانی جدید را با یک استدلال واهی یا اصلاً بدون استدلال به قرآن نسبت داده‌اند و آنگاه یک شخص یک چیزی از قرآن فهمیده و شخص دیگر چیز دیگری و... به عنوان مثال لغت «نساء» در قرآن؛ امروزه «نساء» و «نسوه» در زبان عربی به انسان بالغ مؤنث و ازدواج کرده گفته می‌شود، اما در قرآن این جور نیست، فقط به انسان بالغ مؤنث گفته می‌شود. ازدواج کردن و نکردن در مفهوم لغت نبوده است.^۳

۱- محمد ابوزهره، تاریخ المذاهب الاسلامیه، الجزء الاول فی العقیده والنسیاسة، دارالفکر

العربی، ص ۱۴.

۲- گلدزیهر، درسهایی درباره اسلام، ترجمه دکتر علی نقی منزوی.

۳- منکیان، همان جا.

عرفای اسلامی برای قرآن ظاهر و باطنی قائلند، و بر همین مبنا، با حفظ ظاهر آیات، به تفسیر باطنی آیات می‌پردازند. عرفا، بین آیات قرآنی و آفاقی و انفسی وحدت و یگانگی قائلند؛ معتقدند آیات قرآنی بر آیات آفاقی منطبق است و آیات قرآنی و آفاقی بر آیات انفسی منطبق است و همچنان که، آیات انفسی ذویطون است، آیات قرآنی نیز همین گونه است. همچنانکه انسانها، به مدارج و سطوح متعدد تقسیم می‌شوند، قرآن که برای همه افراد و همه زمانها و اعصار نازل شده است، باید چنین خصوصیتی داشته باشد؛ از این جهت است که عده‌ای، بیشترین توجه و همت خود را به رموز باطنی و تأویل آیات الهی مصروف داشته‌اند و همین امر باعث پیدایش گروهی به نام عارفان و صوفیان و باطنیه شده است. علامه طباطبایی درباره ظاهر و باطن قرآن می‌فرماید: به حسب ظاهر تمام قرآن کریم از حیث معنایی که در ابتدا به ذهن وارد می‌شود بسیار ساده القا شده است که همه می‌فهمند، ولیکن مراحل دیگری در ماورای این مرحله هست که رفته‌رفته، فهم آنها سخت‌تر و مشکل‌تر می‌شود، آنها معانی باطنیه قرآن هستند. از دید ظاهر تمام قرآن ساده و آسان و قابل فهم، و از دید باطن به حسب اختلاف درجات بطون قرآنی معانی غامضتر خواهد بود. هر چه به معانی عمیقتری دست یابیم، مشکل‌تر و از افهام عامه دورتر است.

إِنَّ لِلْقُرْآنِ بَطْنًا وَ لِبَطْنِهِ بَطْنًا إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ أَوَّلَى سَبْعِينَ بَطْنًا^۱

این بطنها در واقع مراحل است از معنای قرآن که هر یک از این مراحل در باب خودش واجد واقعیتی است که مرحله دیگر واجد آن نیست. مراحل مختلف قرآن بدین طریق است، نه بدین شکل که قرآن یک مرحله بیشتر نداشته باشد؛ آن مرحله‌ها مشکل باشد که دست کسی به آن نرسد، و یا غیر مشکل و بسیار ساده.^۲

ح) عامل دیگر اختلاف عقاید کلامی، برداشتهای متعارض از قرآن است.

۱- سیدحیدر آملی، تفسیر المحيط الاعظم و البحر الخضم، ج ۱، ص ۲۳۸.

۲- سیدمحمد حسین طهرانی، مه‌رتابان، ص ۲۳۸.

اختلاف عقیده پیش از معتزله مربوط به تصور خدا بود که به تشبیه خدا به انسان مربوط می‌شد. بنابر نظر ابن خلدون، این اختلاف عقاید، از توضیحاتی متعارض با یکدیگر به وجود آمد که در قرآن آمده است. از یک سو، «در بسیاری از آیات قرآن، خدا چنان توصیف شده که از هرگونه شباهتی به انسان منزّه است (تنزیه) ولی، از سوی دیگر، «آیات معدود دیگری در قرآن از شباهت داشتن خدا به انسان حکایت می‌کند» (تشبیه) آیه‌های متعارض سبب پیدا شدن سه نگرش متفاوت شد. نخست، نظر مسلمانان نخستین یا سلف است که در آیه‌های مشتمل بر تنزیه، عدم شباهت را ارجح می‌دانستند. به حکم آیه‌هایی همچون «لیس کمثله شیء» (شوری ۹) و «ولم یکن له کفواً احد» (اخلاص ۴). دوم و سوم، معدودی از مبتدعان یا بددینان بودند که اینها قبل از معتزله بوده‌اند.^۱

ط (عامل دیگر اختلاف مسلمین، معلومات غیر دینی «نه ضد دین» بوده است؛ یعنی همان هرمنوتیک (یا فهمهای مختلف از متون مقدس که عامل مشروع جهت تشریح آرا است).^۲

وظیفه مسلمان فهم معنای حقیقی قرآن است. همه این فرقه‌ها در یک مسأله متفقند، و پایه آن پدیده‌ای است که اساس دینی دارد و مقبول همه آنان است و آن عبارت است از کتاب آسمانی که گویای راه و رسم و قاعده زندگی در دنیا، و راهنمای سعادت در جهان دیگر است. اولین و آخرین فریضه، فهم «معنای حقیقی این کتاب آسمانی می‌باشد. اما چگونگی فهم آن معنی، مشروط به چگونگی وجود کسی است که آن را ادراک می‌کند، و متقابلاً، سیر درونی مؤمن، یکسره از چگونگی فهم آن مشتق و منبعت می‌گردد».^۳

ی (عده‌ای را عقیده بر این است که ریشه اصلی اختلافات فکری و به دنبال آن سیاسی، کاوش و چون و چرا کردن در عقاید مذهبی و دینی است. همواره،

۱- هنری اوستین و لفسن، فلسفه علم کلام، ترجمه احمد آرام، صص ۹-۱۲.

۲- ملکیان، همان‌جا.

۳- هنری کریس، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه دکتر اسدالله مبشری، انتشارات امیرکبیر، ص ۱۰.

وقتی دینی پا به عرضه ظهور می‌گذارد، پیروان زیادی اطراف آن را می‌گیرند و عاشقانه و مجذوبانه و بدون چون و چرا، دستورات پیامبر و خدای خود را تبعیت می‌کنند. در این دوره هنوز فرصت تفکر و ارزیابی در مسائل دینی را ندارند؛ ولی آنگاه که عشق و حرارت آنها به سردی گرایید، همه چیز را با نظر و دقت و با دیده نقد می‌نگرند. عشق به معرفت بدل می‌شود. سوالات و چون و چراها آغاز می‌شود. در اسلام نیز همین گونه بوده است. در صدر اسلام مسلمین مشغول پیکار برای تحکیم عقیده‌ای بودند که از اعماق جان بدان باور داشتند به آن عشق می‌ورزیدند. تمام فکر و ذکرشان این بود که چه کنیم تا رستگار شویم، همین و بس. همه چشم به ایثار و فداکاری و شهادت داشتند. سراسر حیات و وجود آنها مملو از عشق و گذشت و کسب رضایت خالق بود. ولی در قرون بعد سوالات شروع شد. البته، این جریان امری عادی است. حال باید دید چگونه و به چه عللی، این پرسشها و قیل و قالها به وجود آمد. برای این امر عللی چند را ذکر می‌کنند:

الف) توصیه خود پیامبر (ص) و قرآن به تفکر و تأمل و تدبّر در آیات الهی

در بین مسلمین سبب عمده حصول آنچه معجزه اسلامی خوانده می‌شود، بی‌هیچ شک، ذوق معرفت جویی و حس کنجکاوی بود که تشویق و توصیه قرآن و پیغمبر آن را در مسلمین برمی‌انگیخت. کثرت مدارس عالی در بلاد اسلام، هنوز هم که دنیا پیشرفتهای ماشینی یافته است، مایه حیرت است و حاکی از وجود شوق و نشاطی بمانند^۱.

ب) آشنایی مسلمین با فرهنگ و تمدن کشورهای چون ایران، یونان، شام و مصر بر اثر فتوحات اسلامی قلمرو حکومت اسلامی گسترش یافت، مسلمین با پیروان سایر ادیان مواجه شدند، با ادیان بزرگی که رشد کلامی لازم را پیدا کرده بودند و پیروان آنها در مسائل غامض و پیچیده عقلی وارد شده بودند و برای

روبه‌رو شدن با دین اسلام آمادگی لازم را داشتند، ادیانی چون یهود و مسیحیت و زردتشتی، مانوی، پیروان این ادیان و سایر اقوام و ملل، موجب تطور و پیچیدگی فکری آنان شد. مانند پیدایش مسأله قضا و قدر که کثرت جدل در معنای قضا و قدر مکاتب مختلف پدید آورد^۱ و همچنین افراد تازه مسلمان افکار دینی خود را حفظ کردند و در حقایق اسلامی مطابق اعتقادات گذشته خود فکر می‌کردند و افکار گذشته خود را مانند جبر و اختیار و صفات خدا در بین مسلمین رواج دادند.^۲ بیشترین تأثیر پذیری مسلمانان در عصر اموی از طریق مناظرات میان مسلمان و یهودیان و مسیحیان شام و نیز از طریق اسلام آوردن بعضی از دانشمندان اهل کتاب (یهودی، مسیحی) صورت پذیرفت. سخنان به جای مانده از آنها که حاوی نقل قولهایی از تورات و انجیل است شاهد این مدعاست.^۳

۴- نهضت ترجمه: پس از آن‌که دامنه فتوحات اسلامی گسترش یافت و مراکز علمی و فرهنگی کشورهای فتح شده وارد حیطه حکومت اسلامی گردید و علمای مسلمان با این مراکز آشنایی و ارتباط پیدا کردند، حاکمان و خلفای اموی و بخصوص عباسی، به علل متعددی (نیازهای فردی و علم دوستی و مصلحتهای سیاسی...) افراد زیادی را تشویق و ترغیب به ترجمه کتب علمی این مراکز از زبانهای عبری، سانسکریت، یونانی، سریانی، پهلوی به عربی کردند، و سرمایه زیادی را برای این کار اختصاص دادند، بخصوص خلفای عباسی و بالخصوص مأمون. وقتی «بیت‌الحکمه» در بغداد تأسیس شد کتب علمی مراکز یونان و جندی شاپور و اسکندریه مصر و... ترجمه و در اختیار مسلمانان قرار گرفت. آشنایی علمای مسلمان با فلسفه یونان و نوافلاطونی، تأثیر بسزایی در اندیشه ساده و بسیط آنان گذاشت و موجب پیدایش کلام معتزلی و فلسفه اسلامی گردید.

۱- شیخ محمد خلیل الزین، تاریخ الفرق الاسلامیه، صص ۶۴-۶۵.

۲- ابوزهره، همان‌جا، ص ۱۰.

۳- نقل از کتاب فرقه‌های اسلامی در سرزمین شام در عصر اموی، دکتر حسین عطوان، ترجمه حمید

رضا مشایخی، ص ۳۲.

این ترجمه‌ها چنان انقلاب فکری و فرهنگی و لغوی پدید آورد که در تمام تاریخ تمدن بشری بی نظیر بوده است؛ شاید اولین نتیجه بزرگ برخورد مسلمانان با علوم بیگانگان خروج آنها از فطرت نخستین و ایمان ساده خود بود تا آن جا که گروه کثیری چون به دیده عقل نگریستند و در آنچه بی چون و چرا پذیرفته بودند تردید کردند و عقل در همه مناقشات و مباحثات مقام اول را به دست آورد و حاکم بی منازع شد تا آن جا که گفتند باید از آن پس در پرتو آن قدم برداشت و به نور آن راه جست. به کارگرفتن عقل در امور دین، در پاره‌ای موارد موجب الحاد و زندقه و انکار نبوت و معجزات شد؛ به عنوان نمونه می‌توان از اندیشه‌های راوندی نام برد.^۱ ترجمه کتابهای یونانی و سریانی به عربی که حاوی عقاید فلاسفه یونان و مدعیان پیغمبری، چون بردیسان (ابن دیصان) و مرقیون و مانی بود، مسلمانان را از افکار و عقاید و آرای ملل غیر عرب نیز آگاه ساخت. بر اثر خواندن این کتب، مسلمین نسبت به معتقدات اسلامی کم اعتقاد شدند؛ از این جهت بعضی از علمای اسلام به فکر آن افتادند که در بیان عقاید اسلام و رد مخالف آن و نیز رد شبهات زنادقه کتابهایی بنویسند.^۲ این نهضت ترجمه را بعضی از اروپاییان «تسخیر یونانیگری» خوانده‌اند. پس از آن بود که با تسامح و سعه صدر مسلمین در زمینه‌های مختلف علمی پیشرفتهای بسزایی پیدا شد. در ریاضیات، طب، نجوم، کلام، فلسفه و حکمت و عرفان و ادب و هنر اسلامی و غیره، و همه اینها تمدن عظیم اسلامی را بنا نهادند. هر چند که در جریان برخورد مسلمین با صاحبان ادیان و مذاهب مختلف تشعب و فرق مختلف اسلامی به وجود آمد.^۳

۵- روحیه تسامح و سعه صدر مسلمانان: یکی از عواملی که هم در صدر اسلام در زمان پیامبر (ص) و نیز بعد از ایشان، نقش مؤثری در روی آوری سایر اقوام و ملل به دین مبین اسلام داشته است، روحیه تسامح و سعه صدر مسلمانان

۱- فاخوری، همان‌جا، ج ۲، ص ۳۴۳.

۲- مشکور، همان‌جا، ص ۶۷.

۳- زرین کوب، همان‌جا، ص ۴۷.

بوده است. چون دین اسلام بر اساس فطرت انسانی است و با زبان عقل و فطرت و منطق و وجدان فطری با انسانها سخن می‌گوید، و از زبان زور و تحکم و ابزارهای غیر انسانی به دور است، به بهترین وجه توانست دل و قلب و اندیشه و روان مردم را فتح کند و با گشادگی و تحمل با اندیشه‌ها و آرای مختلف روبه‌رو شود و با آنان به سخن و مناظره بنشیند و زیباییهای دینی خود را به آنها عرضه نماید، گویای این مطلب مناظرات متعدد پیامبر(ص) و ائمه(ع) بخصوص امام صادق(ع) و امام رضا(ع) و علما و حکمای بزرگ اسلامی با پیروان ادیان است. بر اثر چنین پذیرش از طرف اسلام، بین مسلمانان و علمای سایر ادیان و مذاهب و حتی زنادقه و کفار و مشرکین، تضارب و تعامل خوبی به وجود آمد که به دنبال آن مکاتب کلامی و فرق اسلامی پیدا شدند.

بعد از آن که تمدن اسلام وارث فرهنگ قدیم شرق و غرب شد، نه تقلید کننده صرف از فرهنگهای سابق بود، نه ادامه دهنده محض؛ ترکیب کننده بود و تکمیل سازنده. دوره کمال آن، که با غلبه مغول به پایان آمد، دوره سازندگی بود - ساختن یک فرهنگ جهانی و انسانی - و در قلمرو چنین تمدن قاهری همه عناصر مختلف البته راه داشت: عبری، یونانی، هندی، ایرانی و حتی چینی، تا وقتی جامعه اسلامی در داخل به سبب تسامح و وحدت از همکاری تمام عناصر دارالاسلام بهره داشت و در خارج با دنیای غیر اسلامی مرتبط بود، با قدرت و بنیه قوی - از حیث جسم و روح - می‌توانست هر چیز تازه و مطبوع را جذب و هضم کند. انحطاط از وقتی آغاز شد که از خارج رابطه‌اش با دنیا قطع شد و در داخل مواجه شد با تمایلات تجزیه طلبی و تعصب گرایی؛ فرهنگ اسلامی که فی‌المثل زبانش عربی بود، فکرش ایرانی، خیالش هندی و بازویش ترکی بود، اما دل و جانش اسلامی بود و انسانی.^۱

۶- ورود و خوض در مسائل غامض: هر چند انسان موجودی اندیشمند و متفکر است و کار عقل ذاتاً فضولی است و در همه مسائل به چون و چرا می‌پردازد؛

ولی عده‌ای بر این عقیده‌اند که انسان باید در حد استطاعت وارد مسائل فکری شود و از ورود به مسائل پیچیده و فوق توانایی انسان خودداری نماید، عقل و شعور انسان قدرت شناخت همه لایه‌های هستی را ندارد، و همیشه پرده‌هایی بر او ناگشوده خواهد ماند. لذا حرف آخر را نباید بزند، و بداند که حقایق وجود دارند که هنوز گشوده و کشف نشده‌اند و چه بسا بعد از کشف این حقایق فهم و آگاهی و اندیشه ما نیز تغییر کند؛ دلیل این مطلب، سخنان غامض و مبهم و متناقض حکما و متکلمین درباره صفات خداست. ما وارد بررسی و صحت و سقم این مسأله نمی‌شویم، آنچه به بحث ما مربوط است اینست که ورود انسان به این مباحث باعث پیدایش مکاتب و گروه‌های مختلف کلامی و فلسفی شده‌است، مانند معتزله که ده فرقه شدند.^۱

ابن خلدون می‌گوید: نخستین مسلمانان، در ضمن بیان کردن اصول عقاید نخست به ذکر آیاتی از قرآن و گزارشهایی از سنت می‌پرداختند. بعدها، هنگامی که درباره جزئیات و تفصیل اصول عقاید اختلافاتی پیش آمد، علاوه بر استناد به مدارک به دست آمده از سنت و روایت، به برهان عقلی نیز پرداختند و از همین جا علم کلام آغاز شد.^۲

۷- دوری از تفکر اجتماعی و روی آوری به روش تفکر انفرادی: علامه طباطبایی علت اختلافات کلامی را کنار گذاشتن فکر اجتماعی و گرایش به تفکر انفرادی می‌داند. مسلمین موظف بودند که در هر نظریه‌ای که با کتاب و سنت به نحوی تماس داشته باشد، فکر اجتماعی کنند و به واسطه هرگونه تماس ممکن از بروز اختلاف نظر به هر قیمتی باشد، جلوگیری نمایند. ولی با رحلت پیامبر اکرم (ص) و بروز اختلاف، این رویه متروک شد و اختلاف نظر در همه شؤون اسلامی، حتی در فرهنگ پیش آمد و هرکس راه جداگانه‌ای اتخاذ کرد و خود را قهرماً به زندگانی فردی آشنا می‌ساخت و روز به روز آتش اختلاف، به واسطه دامنهایی که

۱- به نقل از کتاب تاریخ فرق اسلامی، محمد نجمی زنجانی، انتشارات دانشگاه تهران، ج اول، ص ۱۸.

۲- ولفسن، همان‌جا، صص ۵-۶.

به وی زده می‌شد، مشتعلتر گردیده، و خانه خرابی بیشتری بار می‌آورد و به همان شکل ادامه پیدا کرده تا امروز، نه تنها در میان اکثریت مخالف شیعه حتی در میان خود شیعه، نیز رحل اقامت انداخته است. در نتیجه روش تفکر انفرادی، اختلافاتی در مسائل کلامی در میان شیعه پدید آمده که منتهی به پدید آمدن مذاهب مختلفی مانند کیسانیه، زیدیه و اسماعیلیه گردیده است. چنانکه این اختلاف کلامی در میان اکثریت مسلمین نیز کار خودش را کرده، و مذاهب زیادی مانند «مجبره» و «مفوضه» و «مجسمه» و «حروریه» و «خوارج» و غیر آنها را به وجود آورد. علامه می‌افزاید همه اختلافات کلامی و مذهبی، در میان شیعه جوانه‌هایی است، که از ریشه اختلافات و اختلال نظم دینی، در صدر اسلام روییده است و همه به یک اصل بر می‌گردند و آن به زمین خوردن دستوری از دستورات قرآن است که به موجب آن مسلمین موظف بودند که تفکر اجتماعی کنند و وحدت کلمه را در فکر و اعتقاد حفظ نمایند.^۱

علل و عواملی که از این پس ذکر می‌شود اختصاص به پیدایش مکاتب کلامی ندارد، بلکه عوامل عام و مهمی هستند که در ایجاد مذاهب و فرق اسلامی و کلامی مؤثر بوده‌اند.

۸- نزاعهای سیاسی خصوصاً و اهوای نفسانی عموماً و تقلید و تعصب و ریاست طلبی: همیشه نزاعهای سیاسی - بخصوص اگر با هوی و هوسهای نفسانی همراه باشد - موجب سستی و تفرق و اختلاف می‌شود. بعد از رحلت پیامبر (ص) روز به روز این مسأله شدت و حدت پیدا کرد؛ هر دسته و گروهی به دنبال غلبه و پیروزی خود بود؛ هر گروهی و فرقه‌ای خود را ناجی و برحق و سایرین را بر باطل می‌دانستند؛ کشمکشهای قدرت و جاه‌طلبانه و تعصبهای کور و مقلدانه خسارت‌های جبران ناپذیری برای مسلمین به وجود آورد و آنها را از تمدن و فرهنگ بزرگ اسلامی محروم کرد. گفته شده است که: اولین خاستگاه علم کلام، نزاعهای سیاسی است؛ این نزاع سیاسی بین خوارج از سویی و دودسته از مسلمین یکی از طرفداران

معاویه و یکی از طرفداران علی (ع) پدید آمد. در نزاع سیاسی این نیست که تو بر حتی یا من بر باطل؛ بلکه بحث غلبه (تغلب) است وقتی مراد غلبه بود طبعاً همه چیز در استخدام تغلب در می آید، حتی عقاید دینی و مذهبی و متن مقدس. حضرت در مورد خوارج که می گفتند «لا حکم الا للهِ» فرمودند: کلمه حق بر اُدُّ بها الباطل.^۱ یکی از راههای تغلب همراه کردن انسانهای دیگر با خود است؛ زیرا در قدرت کثرت لازم است (برعکس آنچه که در حق، کثرت محلی ندارد).

دومین راه تغلب، تحریف است، چه لفظی چه معنوی؛ یعنی ما بیاییم گفته کسانی را که مقدس اند دگرگون کنیم و از آن بهره ببریم.^۲

وقتی حکومت و خلافت به بنی امیه رسید آنها نیز به فاصله طبقاتی دامن زدند و بیشتر همت و تلاش خود را در جهت عشرت طلبی و تسلط اشراف بر مردم به کار بردند و همین امر باعث گردید، موالیان و تازه مسلمانان را که از اکثر مواهب دنیوی و سیاسی محروم بوده به فکر وادارد و آنها را به تشکیل فرقه و گروهی همچون شعوبیه بکشاند. امپراطوری که در اثر این فتوحات جدید بدین گونه به شکل مفرطی توسعه یافته بود، معضل بنیادی بسیار پرفاصله و اختلاف و تنوع نژادی بسیار داشت که ناچار منجر به بروز تمایلات جدایی طلبی می شد. بعضی از خلفای بنی امیه جوانانی بودند عشرت طلب که تنها به تفریحات خویش دلبسته بودند... فقط شکار، قمار، و مشاجرات بی فایده را دوست داشتند.^۳ جانشینان ولید به استثنای دو یا سه نفر همه اگر تباهاکار و فاسد نبودند، بی ارزش نالایق بودند. یزید دوم (۱۰۵-۱۰۱ هجری قمری) برادر ولید، اوقات خویش را بیش از کارهای دولت صرف جام باده می کرد. موسیقی و شعر بیش از قرآن او را جلب می نمود. مقارن پایان این دوره بنیاد ملی جامعه عربی در سراسر دیوارهای خویش ترکها و شکافهایی یافت. قوای دیرینه گریز از مرکز که شامل گرایش به اصالت فرد، گرایش به

۱- نهج البلاغه، خطبه ۴۰.

۲- ملکیان، همان جا.

۳- اشپولر، همان جا، ص ۷۸.

استقلال طلبی و تعصبات قبیله‌ای بود، شروع به دفاع از حق خود کرد.^۱ هر چند خلفای عباسی، بر اثر زمینه‌هایی که علویان به وجود آورده بودند، و بر اثر خلاف‌کاریهای بنی‌امیه و بیزار شدن مردم از آنها و گسترش نارضایتیها و سوء استفاده از احساسات دینی و عشق مردم به پیامبر(ص) و اولاد او، به حکومت و خلافت رسیدند و تا حدی زمینه برای تجدید حیات و تجدید فرهنگ اسلام به وجود آمد، ولی آنها پس از مدتی همان شیوه و راه امویان را احیا کردند؛ وقتی مردم متدین و مسلمان به حقیقت و باطن حاکمان عباسی آگاه شدند، دوباره نزاعها و درگیریها و دسته‌بندیها شروع شد و این عامل به‌علاوه عوامل دیگر موجب شد تا فرقه‌ها و تشعهایی در اسلام و در مذهب شیعه تحقق یابد و این انشعابها بعد از امام صادق(ع) شدت بیشتری پیدا کرد.

علت تمامی تأویلهای و اظهار شبهه‌های اعتزالی و ظهور مسالک و مذاهب و قیام خوارج ازرقی آن بود که حکام بنی‌امیه از آیات جبری قرآن برای غارت ملل مغلوب و بهره‌کشی از زحمتکشان شهرها و روستاها و حفظ تسلط حاکمیت جابرانه خود به مردم و ملتها سوء استفاده می‌کردند.^۲ از جمله مواردی که به تشتت آرا و درگیریهای سیاسی و فکری و پیدایش فرقه‌های مذهبی دامن می‌زد، سیاستهای تفرقه افکنانه حکام زمان بوده است. خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس برای آن که اعمال و کردار خود را توجیه نمایند و هر چه بیشتر بر مردم تسلط یابند و اغراض نفسانی خود را پیش برند، بعضی گروهها را که به نفع افکار و منافع آنها بود حمایت و تشویق می‌کردند، و حتی در پیدایش بعضی از آنها دخیل بوده‌اند، و گاهی هم، به تشدید اختلاف بین گروهها و فرقه‌ها دامن زدند.

تقلید مذموم و کورکورانه و تعصبات قومی و قبیله‌ای نیز عاملی بوده است که به اختلافات شدت می‌بخشیده است و موجب تصلب و تحجر و قشری‌گری

۱- حتی، همان‌جا، صص ۳۶-۳۳۵.

۲- غلامرضا انصاف‌پور، روند نهضت‌های ملی و اسلامی در ایران از اسلام تایورش مغول، انتشارات

آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۵۹، ص ۷۶.

می شده است. که از دل این تحجّر و ظاهری گری خشونت و جنگ و جدال و کشتارهای بسیار بیرون آمده است.

شاطبی در کتاب الاعتصام درباره اسباب اختلاف گوید برای اختلاف سه سبب هست که گاهی با هم جمع می شوند و گاهی از هم جدا می شوند: الف) انسان درباره خود معتقد شود یا کسان دیگر در باره وی معتقد باشند که وی از اهل علم و اجتهاد در دین است؛ در صورتی که وی این حدّ و درجه نرسیده باشد.

ب) اتباع هوی لذا به اهل بدع اهل اهواء نامیده شده اند؛ زیرا که تابع اهواء خود شدند ادله شرعیه را مأخذ و معتمد خود قرار ندادند.

ج) تقلید مذموم؛ شاطبی حاصل این اسباب را یکی می داند و آن جهل به مقاصد شریعت و تحرّض در معانی آنها بدون تثبیت است.

نویسندگان کتب فرق و مورخان اسلامی و علمای اسلام عوامل متعدد دیگری ذکر کرده اند که هر چند، علت مهم و اساسی نیست، ولی قابل توجه است و همچنان که پیش از این اشاره شد، این عوامل عام بوده و در پیدایش فرق و مذاهب اسلامی و مکاتب کلامی نقش داشته اند.

۹- قصه گویی: قصه گویی در زمان خلیفه سوم آشکار شد و امام علی (ع) از آن اکراه داشت، به طوری که قصه گوینان را از مساجد بیرون کرد؛ زیرا آنها خرافات و اساطیر را در اذهان وارد می کردند، که همین امر باعث ورود بسیاری از «اسرائیلیات» در کتب تفسیر و تاریخ شده است.^۱

۱۰- منع و جلوگیری از تدوین و نشر حدیث پیامبر (ص): این امر در زمان خلیفه دوم صورت گرفت، و پیش از یک قرن ادامه یافت و باعث نشر افکار یهودی و مسیحی در بین مسلمانان گردید.^۲

۱۱- جعل و تحریف احادیث: تحریف و جعل احادیث باعث کج فهمی در

۱- ابوزهره، همان جا، صص ۱۳-۱۴.

۲- جعفر سبحانی، الملل والنحل، ناشر، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ج ۱، ص ۴۱.

بین جمعی از مسلمانان شده است و زمینه سوء استفاده را برای بدخواهان و مغرضان و مخالفان دین اسلام فراهم کرده است.

۱۲- روح تحرّک و کوشش و حمایت از دین: این امر مسلمین را بر آن داشت تا در برابر دشمنان دین صف آرایی کنند و بدین سبب بود که خود را مسلح به سلاح عقل و منطق، فلسفه و حکمت نمودند، زیرا دیدند که در امپراطوری اسلام گروهی پیدا شده‌اند که به عناوین مختلف با اسلام مخالفت می‌کنند. از جمله زروانیان و دهریان و مانویان... اینها کسانی بودند که ترک دنیا می‌کردند و گوشه‌گیری را بر کارو فعالیت ترجیح می‌دادند و روح تنبلی و بیکاری را در میان مسلمین رواج می‌دادند، در صورتی که اسلام ملت خود را به کار و کوشش دعوت می‌کرد.^۱

۱۳- طبع نقاد مسلمین هم مسائلی طرح می‌کرد که پاسخ گفتن به آنها ضروری بود، مثلاً ممکن بود مسلمانی از خود بپرسند: خدا یعنی چه؟ چرا باید به خدای یگانه ایمان آورد؟ ارسال رسل و انزال کتب یعنی چه؟^۲

اختلافات فقهی

اختلاف دیگری که بین مسلمین به وقوع پیوست، همانا «اختلافات فقهی» است که اساس چنین اختلافاتی در اجتهاد و استنباط مسائل شرعی و حقوق اسلامی و اتخاذ شیوه‌ها و روشهای خاص فقها و امامان و مجتهدان در استنباط احکام بوده که باعث پیدایش مذاهب چهارگانه اهل سنت (حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی) و مذهب جعفری شده است. بعد از انقراض خلافت بنی‌امیه، روی کار آمدن عباسیان باعث ایجاد شور و نشاط علمی در جامعه اسلامی و در بین علمای دینی و اصحاب رسول شد. در مدینه که پایگاه بزرگان صحابه و تابعین و یاران رسول خدا بود، این جنبش و نشاط از جاهای دیگر بیشتر جلوه‌گر بود. هر چند که خلفای عباسی ظاهراً از این گسترش مجالس بحث و درس علمی و گفتگوهای فقهی

۱- محمود فاضل، معتزله، ص ۷۶.

۲- همان‌جا، ص ۷.

و حدیث راضی نبودند، ولی آنان سرگرم تحکیم خلافت نوپای خود بودند و فرصت مغتنمی برای اصحاب رسول بخصوص امام صادق (ع) بود. این جنبش و جوش علمی و دینی به شهرهای دیگر نیز گسترش یافت. در هر شهر امامی با مذهب منسوب به او پیدا شد و تعداد مذاهب زیاد گردید. ولی همه آنها در تاریخ باقی نماندند و اکثر آنها منقرض شدند، مگر چهار مذهب. اما مذهبی که منقرض شدند عبارتند از: ۱- مذهب عمر بن عبدالعزیز، متوفی سنة ۱۰۱ هـ ۷۲۰ م؛ ۲- مذهب شعبی، متوفی سنة ۱۰۵ هـ؛ ۳- مذهب حسن بصری، متوفی ۱۱۰ هـ؛ ۴- مذهب اعمش، متوفی سنة ۱۴۸ هـ؛ ۵- مذهب اوزاعی، متوفی سنة ۱۵۷ هـ؛ ۶- سفیان ثوری، متوفی سنة ۱۶۱ هـ؛ ۷- مذهب لیث، متوفی ۱۷۵ هـ؛ ۸- سفیان بن عیینه، متوفی ۱۹۸ هـ؛ ۹- اسحق، متوفی ۲۳۸ م؛ ۱۰- ابی ثور، متوفی ۲۴۰ هـ؛ ۱۱- داوود ظاهری، متوفی ۲۷۰ هـ؛ محمد بن جریر، متوفی ۳۱۰ هـ.^۱

در دوران اواخر صحابه تا عصر تابعین هر گروهی از یک فقیه پیروی می‌کردند و نظر خلیفه هم رافع خلاف نبود، و این آغاز جدایی فتوا از حکومت و جدایی خلافت و امامت به معنی عام است. تدریجاً مکتبهای فقهی مکه و مدینه و کوفه و شام به وجود آمد، که مکتب مدینه با پیروی از حدیث و مکتب کوفه با پیروی از رأی در برابر هم قرار داشتند. و کم‌کم، این مکتبها به شکل مذاهب در آمدند. این اختلاف مذهب هم در اهل سنت به وجود آمد و هم در شیعه. این اختلاف مذاهب اسلامی به طور عموم و اختلاف مذاهب فقهی به صورت خاص، اولاً ناشی از اختلاف نظر در استنباط از نص (کتاب و سنت) است یا اختلاف در اثبات نص که فقط در مورد سنت است؛ ثانیاً ناشی از اختلاف نظر و رأی و سلیقه با اختلاف در مسائل اصولی است که بیشتر در مسائل فرعی فقه رخ می‌دهد.^۲

نصوص متناهی هستند، لکن حوادث نامتناهی؛ ناچار باید برای هر حادثه‌ای از حوادث حکم شرعی استنباط کرد. نصوص هر چند احکام کلی را دارا هستند

۱- اسد حیدر، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، ناشر، دارالکتب العربیه بیروت - لبنان، ج اول.

۲- زلمی، همان‌جا، تقریظ مذکور، صص ۱۶-۱۷.

ولی احکام جزئی در آنها نیامده است. پس باید با نظر و تفحص به احکام جزئی رسید که همین باعث بروز اختلاف است.^۱

گروهی چون داود ظاهری و ابن حنبل، به شیوه کهن، تنها به احادیث پرداختند و احکام خود را فقط بر نصوص صریح بنیان نهادند. طایفه دیگری برای اندیشه و تجربه خود نیز ارجحی قائل شدند و به مقارنه و قیاس پرداختند، یا به نظر عقلی و رأی استناد کردند، یا به هر دو، به اضافه اصول دین.^۲



۱- ابوزهره، همان جا، ص ۱۹.

۲- گلدزیهر، همان جا، صص ۹۴-۹۵؛ و نیز رک: محمود شلتوت، الاسلام عقیده و شریعة، دارالشرق،

فهرست منابع و مأخذ

- ۱- آملی، سیدحیدر؛ تفسیر المحيط الاعظم و البحر الخضم، ج ۱.
- ۲- ابوزهره، محمد؛ تاریخ المذاهب الاسلامیه، الجزء الاول فی العقیده والسیاسة، دارالفکر العربی.
- ۳- اسد حیدر؛ الامام الصادق و المذاهب الاربعه، دارالکتاب العربیه بیروت، لبنان، ج ۱.
- ۴- اشپولر، برتولد؛ جهان اسلام در دوران خلافت؛ ترجمه دکتر قمر آریان، امیرکبیر، تهران ۱ ج اول، ۱۳۵۴.
- ۵- انصاف پور، غلامرضا؛ روند نهضت‌های ملی و اسلامی در ایران از اسلام تا یورش مغول، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی؛ تهران ۱۳۵۹.
- ۶- حُتّی، فیلیپ، ک: شرق نزدیک در تاریخ، ترجمه دکتر قمر آریان، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۵۰.
- ۷- رونالد سن. عقیده الشیعه.
- ۸- زرّین کوب، دکتر عبدالحسین؛ کارنامه اسلام، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- ۹- الزّین، شیخ محمد خایل؛ تاریخ الفرق الاسلامیه.
- ۱۰- زلمی، مصطفی ابراهیم؛ خاستگاه‌های اختلاف در فقه مذاهب، ترجمه حسین صابری، آستان قدس، مشهد.
- ۱۱- سبحانی، جعفر؛ الملل و النحل، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ج ۱.
- ۱۲- شلتوت، محمود؛ الاسلام عقیده و شریعة، دارالشرق.
- ۱۳- شهرستانی، عبدالکریم؛ ملل و نحل، ج ۱.
- ۱۴- طباطبایی، علامه محمدحسین؛ ظهور شیعه، نشر شریعت.
- ۱۵- طهرانی، سیدمحمد حسین؛ مه‌رتابان.
- ۱۶- عطوان، دکتر حسین؛ فرقه‌های اسلامی در سرزمین شام در عصر اموی، ترجمه حمیدرضا مشایخی.
- ۱۷- الفاخوری، حنا و خلیل الجر؛ تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ج ۱.

- ۱۸- فاضل: محمود: معتزله.
- ۱۹- کرین: هانری: تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه دکتر اسدالله میشری، امیرکبیر، تهران.
- ۲۰- گلدزیهر، درس‌هایی درباره اسلام، ترجمه دکتر علی نقی منزوی.
- ۲۱- مالکیان، مصطفی: «جزوه کلام تطبیقی»، از سلسله جزوات منتشره دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۲۲- مودودی، ابوالعلاء: «تفکر سیاسی در صدر اسلام»، ترجمه دکتر نصرالله پورجوادی در، تاریخ فلسفه در اسلام، گردآورنده م.م. شریف، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۵، ج ۱.
- ۲۳- نجمی زنجانی، محمد: تاریخ فرق اسلامی، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۱.
- ۲۴- نهج البلاغه.
- ۲۵- وات، و.م: فلسفه و کلامی اسلامی، ترجمه ابوالفضل عزتی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- ۲۶- ولفسن، هنری اوسترین: فلسفه علم کلام، ترجمه احمد آرام.





پښتونستان ګاونډي علوم او مطالعات فرېسنس
پرتال جامع علوم انساني